

خلاصه ای از کتاب انسان و ایمان نوشته استاد شهید مطهری

انسان چیست: انسان خود نوعی حیوان است از این رو با دیگر حیوانات مشترکات زیادی دارد. مانند: غذا خوردن، تمایل به جنس مخالف و... اما انسان دارای یک سلسله تفاوتها هم هست ۱- بینشها ۲- گرایشها

شعاع آگاهی های حیوان: حیوان در سطح آگاهی ها در ۴ حصار زندانی است:

- ۱- **سطحی و ظاهری است:** حیوان بر اساس حواسی که در او وجود دارد اشیا پیرامون خود را درک میکند. این حواس عبارتند از: لامسه - چشایی - شنوایی - بویایی - بینایی. حیوان با حواس بینایی فقط میتواند ظاهر اشیا را ببیند و دیگر از ظاهر اشیا فراتر نمی رود ۲ - فردی و جزئی است: منظور از فردی این است که فقط به خودش فکر میکند. و منظور از جزئی بودن این است که حیوان تمام جوانب را در نظر نمیگیرد.
- ۳- **منطقه ای است:** مربوط به محیط زندگی حیوان است. برای مثال گرگی که در جنگلی زندگی میکند، آگاهی هایی که کسب میکند با ناحیه ای که در آن زندگی میکند ربط دارد
- ۴- **حالی است:** یعنی سطح آگاهیهای بسته به زمان حال است. مثلا حیوانات چیزی به اسم تجربه ندارند. آنها از تاریخ پیدایش خود چیزی نمیدانند.

شعاع خواسته های حیوان: مادی است - شخصی و فردی است - منطقه ای است - حالی است

شعاع آگاهی و سطح خواسته انسان: انسان موجودی است ارزشجو، آرمانخواه و کمال مطلوبخواه، آرمانهایی را جستجو می کند که مادی و از نوع سود نیست، آرمانهایی که تنها به خودش و حداکثر همسر و فرزندان اختصاص ندارد، عام و شامل و فراگیرنده همه بشریت است، به محیط و منطقه خاصی یا قطعه ای خاص از زمان محدود نمی گردد. انسان آنچنان آرمانپرست است که احياناً ارزش عقیده و آرمانش فوق همه ارزشهای دیگر قرار می گیرد، آسایش و خدمت به انسانها از آسایش خودش با اهمیت تر می گردد، خاری که در پای دیگران فرو برود مثل این است که در پا بلکه چشم خودش فرو رفته باشد، با دیگران همدرد می شود، از شادی دیگران شاد و از اندوه آنان اندوهگین می گردد، به عقیده و آرمان مقدس خود آنچنان دل بستگی پیدا می کند که منافع خود، بلکه حیات و هستی خود را به سهولت فدای آن می نماید

ملاک امتیاز انسان: علم و ایمان است. علم به معنی اعم یعنی مجموع تفکرات بشری درباره جهان. گرایشهای معنوی و والای بشر، زاده **ایمان و اعتقاد** و دل بستگیهای او به برخی حقایق در این جهان است.

تعبیرها و تعریفهای مختلف انسان: حیوان ناطق (تعقل کننده)، مطلق طلب، لایتناهی، آرمانخواه، ارزشجو، حیوان ماوراء الطبیعی، سیری ناپذیر، غیر معین، متعهد و مسؤول، آینده نگر، آزاد و مختار، عصیانگر، اجتماعی، خواستار نظم، خواستار زیبایی، خواستار عدالت، دو چهره

آیا انسانیت رو بناست؟ وجوه مشترک انسان با حیوان، و وجوه امتیاز او از حیوان سبب شده که انسان دارای دو زندگی باشد، زندگی حیوانی و زندگی انسانی، و به تعبیر دیگر زندگی مادی و زندگی فرهنگی. اصالت انسان یا اومانیزم می گوید انسانیت انسان به هیچ وجه اصالت ندارد، تنها حیوانیتش اصالت دارد و بس، انسان از اصالتی به نام انسانیت در برابر حیوانیت خویش بر خوردار نیست یعنی نظر همان گروه تأیید می شود که منکر یک تمایز اساسی میان انسان و حیوان اند. طبق این نظریه نه تنها اصالت گرایشهای انسانی، اعم از حقیقت گرائی، خیر گرائی، زیبایی گرائی و خداگرائی نفی می شود، اصالت واقعگرائی از دید انسان درباره جهان و واقعیت نیز نفی می شود. و تکامل انسانیت "فرد" در دامن حیوانیت او صورت می گیرد. انسان آینده در عین اینکه از طبیعت و از مواهب وجود خود بیشتر بهره برداری خواهد کرد، از اسارت طبیعت و از اسارت قوای حیوانی خود بالنسبه آزادتر و بر حاکمیت خود بر خود و بر طبیعت خواهد افزود. واقعیت انسانی، هر چند همراه و در دامن تکامل حیوانی و مادی او رخ می نماید، به هیچ وجه سایه و انعکاس و تابعی از تکامل مادی او نیست، خود واقعیتی است مستقل و تکامل یابنده.

رابطه علم و ایمان: متأسفانه در جهان مسیحیت شجره ممنوعه، شجره آگاهی است، انسان با عصیان و تمرد امر خدا (با سرپیچی از تعلیمات شرایع و پیامبران) به آگاهی و معرفت می رسد و به همین دلیل از بهشت خدا رانده می شود و شیطان وسوسه گر، همان عقل است. برای ما مسلمانان شجره ممنوعه، طمع، حرص و چیزی از این مقوله بود یعنی چیزی که به حیوانیت آدم مربوط می شد نه به انسانیت او، و شیطان وسوسه گر همواره بر ضد عقل و مطابق هوای نفس حیوانی وسوسه می کند و آنچه در وجود انسان مظهر شیطان است، نفس اماره است نه عقل آدمی

تاریخ تمدن اسلامی تقسیم می شود به ۱- عصر شکوفائی که عصر علم و ایمان است ۲- عصر انحطاط که علم و ایمان تواما انحطاط یافته اند.

علم به ما روشنائی و توانائی می‌بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی، علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد، علم سرعت می‌دهد و ایمان جهت، علم توانستن است و ایمان خوب خواستن، علم می‌نمایاند که چه هست و ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد، علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون، علم جهان را جهان آدمی‌کند و ایمان روان را روان آدمیت می‌سازد، علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می‌دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می‌برد، علم طبیعت ساز است و ایمان انسان ساز.

جانشینی علم و ایمان: بدیهی است که نه علم می‌تواند جانشین ایمان گردد. و توانائی، عشق و امید ببخشد، سطح خواسته‌های ما را ارتقاء دهد و نه ایمان می‌تواند جانشین علم گردد، طبیعت را به ما بشناساند، قوانین آن را بر ما مکتشف سازد و خود ما را به ما بشناساند. علم بدون ایمان نیز تیغی است در کف زندگی مست، چراغی است در نیمه شب در دست دزد برای گزیده‌تر بردن کالا. دو سه قرن گذشته را می‌توان دوره (پرستش علم و گریز از ایمان) دانست.

ایمان مذهبی: انسان نمی‌تواند بدون داشتن ایده و آرمان و ایمان، زندگی سالم داشته باشد یا به صورت موجودی غرق در خودخواهی در می‌آید و یا به صورت موجودی مردد و سرگردان که تکلیف خویش را در زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند. تنها ایمان مذهبی قادر است که انسان را به صورت یک "مؤمن" واقعی در آورد، هم خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد، و هم نوعی "تعبد" و "تسلیم" در فرد ایجاد کند. تفاوت یک ایده مذهبی و غیر مذهبی این است که آنجا که پای عقیده مذهبی به میان آید و به ایده قداست ببخشد، فداکاریها از روی کمال رضایت و به طور طبیعی صورت می‌گیرد.

آثار و فوائد ایمان: تولستوی نویسنده متفکر روسی می‌گوید: ایمان آن چیزی است که مردم با آن زندگی می‌کنند. حکیم ناصر خسرو علوی خطاب به فرزندش می‌گوید: ز دنیا روی زی دین کردم ایراک مرا بی دین، جهان چه بود و زندان

الف. بهجت و انبساط: اولین اثر ایمان مذهبی، از نظر بهجت زائی و انبساط آفرینی "خوشبینی" دومین اثر ایمان مذهبی از نظر بهجت زائی و انبساط آفرینی، "روشن‌دلی" است سومین اثر ایمان مذهبی از نظر تولید بهجت و انبساط، "امیدواری" به نتیجه خوب تلاش خوب است چهارمین اثر ایمان مذهبی از نظر گاه بهجت و انبساط، آرامش خاطر است

آنچه مایه سعادت می‌گردد دو چیز است ۱- تلاش ۲- اطمینان به شرایط محیط. (لذت مادی و لذت معنوی)

ب. نقش ایمان در بهبود روابط اجتماعی: انسان مانند برخی از جانداران دیگر، اجتماعی آفریده شده است. انسان که موجودی آزاد و مختار است و کار خویش را آزادانه و به عنوان "وظیفه" و "تکلیف" باید انجام دهد.

ج. کاهش ناراحتیها: که بشر موظف است با طبیعت پنجه نرم کند، تلخیها را تبدیل به شیرینی نماید اما پاره‌ای از حوادث جهان قابل پیشگیری و یا برطرف ساختن نیست، مثلا پیری انسان خواه ناخواه به سوی پیری گام بر می‌دارد و چراغ عمرش رو به خاموشی می‌رود.

مکتب، ایدئولوژی: فعالیت‌های انسان دو گونه است: التذادی و تدبیری. فعالیت‌های التذادی: همان فعالیت‌های ساده‌ای است که انسان تحت تاثیر مستقیم غریزه و طبیعت و یا عادت - که طبیعت ثانوی است - برای رسیدن به یک لذت و یا فرار از یک رنج انجام می‌دهد فعالیت‌های تدبیری: کارهایی است که را به حکم عقل و اراده به خاطر مصلحتی که در آنها نهفته است و یا به خاطر مصلحتی که در ترک آنها می‌بیند آنها را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند.

عقل و اراده هر اندازه نیرومندتر باشند فرمان خود را بهتر بر طبیعت - علی‌رغم تمایلاتش - تحمیل می‌نمایند. انسان از بدو پیدایش، لاقلاً از دوره‌ای که رشد و توسعه زندگی اجتماعی منجر به یک سلسله اختلافات شده است نیازمند به ایدئولوژی - و به اصطلاح قرآن "شریعت" - بوده است هر چه زمان گذشته و انسان رشد کرده و تکامل یافته است، این نیاز شدیدتر شده است. (یک ایدئولوژی جامع و کامل)

ایدئولوژیها دو گونه‌اند: انسانی و گروهی ایدئولوژیهای انسانی یعنی ایدئولوژیهای که مخاطب آنها نوع انسان است. و داعیه نجات نوع انسان را دارد نه نجات و رهائی گروه یا طبقه معین. معین. ایدئولوژی گروهی، برعکس، مخاطبش گروه یا طبقه یا قشر خاص است و داعیه رهائی و نجات یا سیادت و برتری همان گروه را دارد و مخاطبش هم تنها همان گروه است

اسلام مکتب جامع و همه جانبه: مجموعه تعلیمات اسلامی سه بخش را تشکیل می‌دهد:

الف. اصول عقاید، یعنی چیزهایی که وظیفه هر فرد کوشش درباره تحصیل عقیده درباره آنهاست کاری که در این زمینه بر عهده انسان است از نوع کار تحقیقی و علمی است.

ب. اخلاقیات، یعنی خصلتهایی که وظیفه یک فرد مسلمان این است که خویشتن را به آن خصلتها و خوبیها بیاراید و از اضرار آنها. خویشتن را دور نگه دارد کاری که در این زمینه بر عهده انسان است از نوع مراقبت نفس و خودسازی است.

ج. احکام، یعنی دستورهایی که مربوط است به فعالیتهای خارجی و عینی انسان، اعم از فعالیتهای معاشی و معادی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی

اصول عقاید اسلامی بر حسب مذهب شیعه پنج اصل است: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد

لغزشگاههای اندیشه از نظر قرآن: ۱- تکیه بر ظن و گمان بجای علم و یقین ۲- میلها و هواهای نفسانی ۳- شتابزدگی ۴- سنت گرائی و گذشته نگری ۵- شخصیت گرائی

منابع تفکر در اسلام:

۱- طبیعت: در سراسر قرآن آیات زیادی است که طبیعت، یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتیها در دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی را که بشر در اطراف خود می‌بیند به عنوان موضوعاتی که درباره آن دقیقاً باید اندیشید و تفکر و نتیجه گیری کرد یاد کرده است برای نمونه یک آیه ذکر می‌کنیم: « قل انظروا ما ذا فی السموات والارض (۲) . بگو به مردم: دقت و مطالعه کنید ببینید در آسمانها و زمین چه چیزهایی هست؟

۲- تاریخ: در قرآن آیات بسیاری است که به مطالعه اقوام گذشته دعوت می‌کند و آن را مانند یک منبع برای کسب علم معرفی می‌کند از نظر قرآن تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت می‌گیرد، عزتها و ذلتها و موفقیتها و شکستها و خوشبختیها و بدبختیهای تاریخی حسابهای دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حسابها و قانونها می‌توان تاریخ حاضر را تحت فرمان در آورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد.

۳- ضمیر انسان: قرآن ضمیر انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد از نظر قرآن، سراسر خلقت آیات الهی و علائم و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است قرآن از جهان خارج انسان به " آفاق " و از جهان درون انسان به " انفس " تعبیر می‌کند (۲) (و از این راه اهمیت ویژه ضمیر انسانی را گوشزد می‌نماید اصطلاح " آفاق و انفس " در ادبیات اسلامی از همین جا پدید آمده است

این خلاصه صرفاً بر اساس مطالعه شخصی از جزوه تنظیم گردیده

و ممکن است شامل تمام نکات اساسی نباشد

باتشکر مصطفی اسعدی